



## شهید ثانی

(۲)

در شماره گذشته قسمت اول شرح زندگانی دانشمند بزرگ «شهید ثانی» را از آغاز ولادت تا آنگاه که از سفرهای مصر، فلسطین، سوریه، حجاز، عراق و روم (ترکیه) مراجعت بوطن نمود و دوران غوغای خلق بکار تألیف و تصنیف و تدریس و تعلیم و تربیت شاگردان نامی همت گماشت، نگاشتیم، و اینک بقیه تاریخ حیات درخشان او را بطور اختصار از لحاظ خوانندگان میگذرانیم:

### شعاع فکری

بطوریکه در شماره قبل نوشتیم، بیشتر تحصیلات شهید در نزد علمای اهل تسنن بوده. وی بعد از آنکه مقدمات علوم و فقه و حدیث و اصول شیعه را بمیزان لازم از محضر دانشمندان و فقهای شیعه فرا گرفت، بکشورهای نامبرده که در قلمرو دنیای سنت و جماعت بود؛ سفر کرد و از دانشمندان اهل تسنن، رشته‌های مختلف علمی: ادبیات، و معقول و منقول را تحصیل نمود.

علاوه بر آنچه در شماره پیش نوشتیم شهید هنگام سفر مصر در «غزه» با شیخ محی الدین عبدالقادر بن ابی‌الخیر غزی ملاقات و درباره موضوعات علمی باهم مناظرات و مباحثات بسیار نمودند. در پایان، شیخ مذکور شیفته نبوغ و استعداد و فضل و کمال شهید دانشمند جوان شیعی شد و دوستی پایداری میان آنها برقرار گردید. بطوریکه او را بکتابخانه خود برد و اجازه داد که آزادانه بمطالعه و کاوش کتابها بپردازد و هر کتابی را خواست برای خود بردارد. بعلاوه بوی اجازه عمومی داد که بهر کس خواست از طرف وی اجازه دهد.

در روز جمعه ۱۵ ربیع الثانی سال ۹۴۰ هجری در مصر شد و نزد شهاب الدین احمد در ملی شافعی

کتابهای «منهاج السنه» نووی در فقه و بیشتر مختصر الاصول ابن حاجب و شرح عضدی را با حواشی سعدالدین تفتازانی و میرسید شریف جرجانی و کتب دیگری در منقول و معقول خواند و در سنه ۹۴۳ بوی اجازه داد .

همچنین نزد ملاحسین جرجانی (گرگانی) شرح تجرید قوشچی را با حواشی جلالالدین دوانی و شرح «اشکال التائیس» در هندسه تألیف قاضی زاده رومی و شرح چغمینی را در هیئت خواند و قسمتی از معانی و بیان و عروض را از ملا محمد جیلانی (گیلانی) و شهاب الدین حنبلی و ملا محمد استرآبادی فرا گرفت ، و از شیخ محقق ناصرالدین ملقانی مالکی دانشمند بزرگ «قاهره» تفسیر بیضاوی و غیر آنرا تحصیل کرد . شهید میگوید : در سرزمین مصر کسی را ندیدم که در علوم معقول و منقول بپایه او برسد .

و نیز در نزد این دانشمندان : ناصرالدین طیلاوی شافعی ، شمس الدین محمد نحاس ، شیخ عبدالحمید شمنودی ؛ شمس الدین محمد بن عبدالقادر عرضی ، شهاب الدین عبدالحق ؛ شیخ عمره ؛ شهاب الدین بلقینی و شیخ شمس الدین دیروطی ، قسمتهای دیگری از علوم اسلامی را تکمیل نمود ؛ و از این راه در علوم صرف ؛ نحو ؛ قرائنهای مختلفه قرآن ، معانی ، بیان ؛ عروض ، فقه ، اصول ، حدیث و تفسیر و کلام بر مبنای فکر اهل تسنن ، مهارت بهم رسانید و بمقام استادی رسید ؛ بهمین جهت بود که پنج سال در مدرسه نوریه بعلبک فقه چهارمذهب اهل تسنن را تدریس می کرد !

«شهید» از آن پس که در سال ۹۴۴ از سفر ترکیه و عراق مراجعت کرد دانشمندی «مجتهد» و نایب‌الای بزرگ بود . «ابن العودی» شاگرد دانشمندش در سالهای که در شرح حال او نوشته مینویسد : وی در آن موقع که ۳۳ سال داشت مجتهد مسلم بود ولی از افشای این راز که نائل بمقام اجتهاد گشته احترازی می جست .

وقتی شرح ارشاد علامه حلی را که نخستین تألیف اوست نوشت ، بکسی نشان نداد و کسی هم اطلاع نداشت . فقط من بودم که مطلع شدم . شهید هر قسمتی را می نوشت بهن میداد که مطالعه کنم . مانند این کتاب در «شعبه» نوشته نشده است ؛ و نخستین کتابی است که شرح و متن را با هم مزج کرده است . اگر این کتاب با تمام میرسید و دوره فقه را تکمیل میکرد نظیر نداشت وقتی در سال ۹۴۸ شرح ارشاد نامبرده (کتاب روض الجنان) بدست اهل فضل رسید مقام بلند شهید در فقه و علوم دینی آشکار گشت .

شهید دانشمندی پرکار ؛ گرانمایه ؛ جامع علوم اسلامی ؛ و مردی وارسته و زاهد پیشه و

پرهیز کار؛ و نمونه‌ای کامل از یک دانشمند اسلامی بوده است همه کارهای خود را شخصاً انجام میداد اگر هیچ کاری جز مشکلات آمد و رفت واردین و پذیرائی از مهمان‌ها نداشت، کافی بود که اوقات او را بکلی بگیرد؛ با این وصف بدون مساعدت دیگران و خدم و حشم زندگی شخصی و تأمین مخارج و امور روحانی خود را روی یک برنامه صحیح و منظم بخوبی انجام میداد با اینکه غالباً در حال هراس از دشمن میزیست و پیوسته در هول و هراس بسر میبرد. خود وی در آخر کتاب «شرح لمعه» مینویسد: این کتاب را در ضیق مجال و تراکم احوال که خود موجب تشویش فکر و بال بود، در شب ۱۱-ج ۱- سال ۹۵۷ نوشتم.

بعضی از دانشمندان نوشته‌اند کتاب شرح لمعه آخرین تألیف شهید است و در سال آخر زندگی و هنگامیکه قصد جان او کردند مشغول تألیف آن بوده، در صورتیکه شهید در سال ۹۶۶ به شهادت رسیده و شرح لمعه چنانکه خود در آخر آن مینویسد بسال ۹۵۷ یعنی ۹ سال قبل از شهادتش با تمام رسیده است.

### شخصیت علمی وی

محدث بزرگوار مشهور «شیخ حر عاملی» مؤلف کتاب «وسائل الشیبه» که خود هم شهری شهید است در «امل الامل» مینویسد: «شهید در تمام فنون علم مهارت داشت، وی دانشمندی فقیه، محدث، مکلم و حکیم بود».

بهترین گواه جامعیت شهید در علوم اسلامی، آثار فکری و قلمی ارجدار اوست که هر کدام شاهد گویا و نماینده‌ی استادی و دقت نظر و تحقیق و احاطه و ابتکار و حسن سلیقه و وی در تمام رشته‌های علمی میباشد.

استادانی که دیده، شاگردانی که تربیت کرده و کشورهایی را که بمنظور کسب علم و فضیلت زیر پا گذاشته، و کتابهایی که نوشته است، همه و همه آن دانشمند عالیقدر را چنانکه میباید با عظمت جلوه میدهد.

مطابق نوشته کتاب «شهداء الفضیله» شهید ثانی جمعاً «۶۷» کتاب و رساله در فقه و اصول و نحو و معانی و بیان و در پایه و رجال و حدیث و تفسیر و حکمت و کلام نوشته است.

همانطور که گفتیم: نخستین اثر علمی وی کتاب «روض الجنان» شرح ارشاد الاذهان علامه حلی است و مشهورترین آنها کتاب «شرح لمعه» یک دوره کامل فقه تحقیقی شیعه است که در نهایت اتقان و تحقیق و با قلمی محکم و استوار، نوشته است؛ و هر دو از کتب ذقیمت فقه و احکام استدلالی شیعه است کتاب «شرح لمعه» او از زمان مؤلف تا کنون پیوسته جزو برنامه رسمی حوزه های

علمی شیعه بوده و امروز نیز بهترین معرف شخصیت علمی اوست .

### دانشمندی که از محض روی برخاسته اند

شهید ثانی با همه گرفتاری که در دوران زندگانی خود داشته است، علاوه بر مسافرت‌ها و اشتغال به تصنیف و تالیف و رسیدگی دقیق با مورزندگی و کسب معیشت که گفتیم همه را شخصاً عهده دار بوده است توفیق پیدا کرد، شاگردان بر ازنده و دانشمندان بلند آوازه ای تربیت کند که هر یک از مفاخر قتها و دانشوران نامی بشمار میروند. چند تن از ایشان بگفته «ابن العودی» اشخاص زیر می باشند:

۱- سید بزرگوار نورالدین علی بن الحسین موسوی عاملی است که بواسطه علاقه سرشاری که شهید بوی داشت، او را بامادی خود پذیرفت، و همچون فرزندش در آموزش و پرورش وی اهتمام میورزید، تا اینکه بمقام عالی علمی و عملی رسید و از خواص وی بشمار آمد.

نورالدین علی از دختر شهید، دارای فرزندی شد که او را «محمد» نام گذاشت؛ و او همان «سید محمد عاملی» مؤلف عالیقدر کتاب مشهور «مدارک» است که از بزرگان قتها بوده است.

۲- فقیه محقق و محدث نامور سید علی حسینی جزینی عاملی مشهور به «صائغ» مؤلف کتاب «شرح شرایع» و «شرح ارشاد» علامه حلی و غیره. مؤلف «ریاض العلماء» میگوید: در شهر «دهخوارقان» از مضافات تبریز، شرح ارشاد او را بنام «مجمع البیان» دیدم و در آن نوشته است که شرح دیگری هم بر ارشاد نوشته است.

۳- شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی، پدر شیخ بهائی، فقیه و دانشمند عالمی است. وی نخستین شاگرد شهید است که در سفر مصر همراه او بود و بار اول که شهید به «اسلامبول» رفت نیز با وی بود؛ و هنگام مراجعت، در عراق ماند و بعد از مدتی به خراسان رفت.

۴- علی بن زهره جبعی پسر عم شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی است. وی دانشمندی پاک سرشت و پرهیز کار و مردی نیک نفس بود؛ او نیز همراه شهید بمصر رفت و همانجا نیز وفات یافت.

۵- دانشمند بزرگوار شیخ محمد بن حسین مشغری عاملی - بگفته «امل الامل» وی از قهای جلیل القدر آن دیار بوده است.

۶- سید نورالدین کرکی عاملی است که در «دمشق» میزیست و از بزرگان علما و خواص اصحاب شهید بوده است.

۷- بهاءالدین محمد بن علی عودی جزینی معروف به «ابن العودی» دانشمند مشهور است وی سالها از محضر پر فیض «شهید ثانی» استفاده کرد و از سال ۹۴۵ تا سنه ۹۶۲ که بایران و خراسان رفت در خدمت وی سرگرم کسب علم و فضیلت بود و از سرچشمه دانش آن مرد بزرگ استفاده هانمود.

«ابن العودی» بعد از مرگ اسفانگیز «شهید» بهاسحق اسنادی که نسبت بوی داشته و بمنظور قدردانی از آن فقیه عالیقدر، کتابی در شرح حال وی نوشته است و همان کتاب نیز مأخذ «امل الامل» و «روصات الجنات» و دیگر کتب بوده است.

«ابن العودی» در آن کتاب مینویسد: مطالعه سرگذشت علمای بزرگ و تاریخ حیات دانشمندان نامی بیشتر برای اینست که خوانندگان از آنان پیروی کنند و تأسی بر رفتار نیک آنها نمایند و با انوار چراغ هدایت آنها، رهبری شوند. و از اخبار جالب و لذت بخش زندگی آنان نشاط یابند شهید خود این موضوع را مکرر با خاطر نشان میساخت و برای انجام آن تأکید بلیغ میفرمود در کتاب «منیة المرید» نیز که در تعلیم و تربیت نوشته است؛ به تفصیل در این باره سخن گفته است. من هم به پیروی از آن استاد بزرگ، این کتاب را در شرح زندگی پرافتخار وی نوشتم و به «بنیة المرید من الکشف عن احوال الشهید» موسوم گردانیدم و آن را در یک مقدمه و چند فصل و یک خاتمه تنظیم کردم.

### شهادت شهید

در میان دانشمندان شیعه که در هزار ساله گذشته همیشه پاسداران آئین پاک تشیع بوده اند بسیاری بدرجه عالی شهادت رسیده اند در کتاب «شهداء الفضیله» یکصد و سی تن از آنان را نام برده و با اجمال و تفصیل علل و چگونگی شهادت آنها را شرح داده است که همه بجرم «تشیع» یا بعنوان ریاست جامعه شیعه؛ و دفاع از حق و عدالت شریعت شهادت نوشیده اند، معروفترین و بزرگترین آنها، شهید اول و شهید ثانی هستند که هر دو از علمای طراز اول شیعه و هر دو نیز از مردم جبل عامل سوریه و لبنان بوده اند، و تقریباً با فاصله یکصد سال میزیسته اند. درباره شهادت شهید اول در شماره یکم سال پنجم سخن گفتیم و اینک علت و کیفیت شهادت شهید ثانی را میخوانید:

طبق نوشته علامه نوری «در خاتمه مستدرک» سید علی صانع شاگرد دانشمند شهید در آخر جلد سوم شرح شرایع بخط خود نوشته است: «شهید هنگام طواف خانه خدا در مسجد الحرام (مکه معظمه) اسیر شد آنگاه او را به اسلامبول بردند و روز جمعه و ماه رجب سال (۹۶۶) در حالیکه قرآن تلاوت می نمود بجرم تشیع کشته شد، باینکه وی در آن موقع مهاجر الی الله و غریب بود» محدث عالیقدر شیخ عاملی در «امل الامل» به تفصیل درباره علت و چگونگی شهادت شهید سخن گفته است که اجمال آن و سایر شواهد دیگر بدین قرار است: شهید بواسطه دانش بسیار و اعتقاد به تشیع، مورد رشک دانشمندان متعصب اهل تسنن قرار گرفته بود. پیوسته آزارش میدادند و او هم غالباً در بیم و هراس بسر میبرد در عین حال سرگرم کار خود بود. تا اینکه روزی

دو نفر مرافعه‌ای پیش او آوردند و شهید علیه یکی از آنها حکم کرد. محکوم از شهید نزد قاضی «صیدا» که مردی منصف بود شاکی شد، قاضی هم از فرصت استفاده نموده، سلطان سلیمان عثمانی پادشاه روم (ترکیه) که در آن موقع لبنان و سوریه هم جزو قلمرو او بود، نوشت که مردی شیعی در دیار ما مردم را به تشیع و گمراهی! میکشاند و از مذاهب چهارگانه اهل تسنن خارج و در دین خدا بدعت میگذارد! سلطان سلیمان هم مأموری برای جلب شهید به «جبل عامل» فرستاد شهید برای فرار از اسارت بدست دشمن آهنگ حج کرد و برای چندمین بار زیارت خانه خدا رفت مأمور پس از ورود به جبل عامل و اطلاع از مسافرت شهید، بمکه آمد و پس از جستجوی زیاد او را در مسجد الحرام یافت.

در کتاب «لؤلؤة البحرين» مینویسد: شیخ بهائی بخط خود نوشته است: شهید رادر مسجد الحرام گرفتند و یکی از خانه‌های مکه بردند و یکماه و ده روز زندانی کردند، سپس با کشتی او را به قسطنطنیه (اسلامبول) پایتخت روم (ترکیه فعلی) بردند، آننگاه در کنار دریا سرش را از تن جدا ساختند و بدنش را سه روز روی زمین انداختند، و بعد بدریا افکندند!!

شیخ بهائی مینویسد: پدرم نقل کرد که: بامداد روزی بخدمت شهید رسیدم دیدم آن عالم جلیل‌القدر غمگین است و بفکر فرو رفته است. وقتی سبب پرسیدم، گفت: ای برادر! گمان میکنم من شهید دوم باشم! زیرا دیشب در خواب دیدم که سید مرتضی (دانشمند بزرگ شیعه) مهمانی مفصلی داده و تمام علمای شیعه را دعوت کرده است. وقتی من وارد شدم، سید برخاست و بمن خوش آمد گفت و فرمود: فلانی بنشین پهلوی شیخ شهید! من هم پهلوی شهید اول نشستم از این رو تصور میکنم من شهید دوم باشم! (۱)

در کتاب مستدرک از کتاب «الدر المنثور» شیخ علی‌عاملی نوۀ شهید نقل میکند که نوشته است: جواب زیر را بخط شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی (پدر شیخ بهائی) دیدم. ام که سید بدرالدین حسن بن شدم حسینی مدنی در مکه معظمه راجع به شهادت شهید و اینکه شهید چند سال قبل از مرگش محل شهادت خود را بوی نشان داده بود، سؤال کرده و آن دانشمند بزرگوار هم جواب مثبت داده است.

### سؤال:

چه میفرمایند مولانا؟ آیا راست است که میگویند شیخ شهید وقتی در سفر اول که به اسلامبول میرفت و مولانا هم در خدمت وی بودید، از محلی گذشت و گفت: شخصی در این جا کشته میشود که مقامی بس بزرگ دارد، و چند سال بعد نیز در همان محل کشته شد؟

**جواب:** آری آن مرد بزرگ چنین گفت. و طرف خطاب او هم من بودم. شنیده‌ام که در همان محل هم به شهادت رسیده است! حسین بن عبدالصمد - ۱۲ ذی‌الحجه ۹۸۳ - در مکه معظمه (پایان).